

«بررسی موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه»

مقدمه:

در اوایل دهه ۱۹۷۰ تا پایان آن نظر همگان را بخود مشغول کرد. در نتیجه نحوه برخورد همه سازمانهای عمده بین‌المللی و کشورهای کمک‌دهنده با مسئله توسعه اقتصادی، در دومین دهه توسعه سازمان ملل تغییرات عمده نمود، و اداره کار بین‌المللی، بانک جهانی، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی، برنامه محیط زیست سازمان ملل و یونسکو درباره «تجارت و توسعه» طرحهای جدید و خاصی در مورد سیستم جدید اقتصاد بین‌المللی، رشد توأم با توزیع مجدد درآمد، برآوردن احتیاجات ضروری، خدمات اساسی، مشارکت و غیره برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه ارائه نمودند، که این طرحها به عللی باعث تاثیر کمی بر روی فقر ملتها و محرومیت‌های مردم گردید. پیشگامان فکر توزیع مجدد درآمد کشورهای ثروتمند در بین ملل محروم، کشورهای جهان سوم بودند که از پشتیبانی معنوی کشورهای تولید و صادر کننده نفت OPEC، کنفرانس جهانی تجارت و توسعه آنکتاد UNCTAD و دیگر سازمانهای عمده بین‌المللی برخوردار بودند.

در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بانک جهانی درپیشاپیش توسعه اقتصادی کشورها حرکت میکرد و به ایجاد پروژه‌های «سرمایه‌بر» و بزرگ می‌پرداخت در سال ۱۹۶۸ بانک جهانی نیز به نیروی رادیکالی مبدل گشت و اکثر وامهای انبوه خود را به فقیرترین گروهها و مناطق محروم و توسعه روستائی کشورهای در حال توسعه اختصاص داد و با وجود رشد سریع در جمع سرانه درآمدهای ملی در غالب کشورهای در حال توسعه، هنوز بین ۳۰٪ تا ۶۰٪ جمعیت کشورهای در حال توسعه را محروم‌ترین‌ها تشکیل میدهند.

سالهای متمادی چنین مطرح بود که تنها راه غلبه کشورهای توسعه نیافته بر مسئله توسعه نیافتگی اقتصادی،

توسعه بمعنای نابودی محرومیت محض و گرسنگی و نیاز مطلق میباشد. از اولین سالهای استقلال در جهان سوم تا پایان اولین دهه توسعه در سال ۱۹۷۰ تنها يك الگو بر طرز تفکر و تلاشهای کشورهای در حال توسعه، سازمانهای توسعه و اعطاء کنندگان کمک حاکم بود. توسعه از نظر اکثریت و از دید جوامع غربی حرکت به سمت مصرف‌گرایی و اندکی از صنعتی شدن بود. هر سیستم اقتصادی باید از يك سلسله مراحل ثابت بگذرد تا به نقطه اوج برای رسیدن به رشدی مداوم و پایدار دست یابد. بنابراین هر کشور جهان سومی به محض کسب استقلال شروع به ایجاد بخش‌های مدرنی در بزرگترین شهرهای خود، با ساختن کارخانه‌های سبک غربی، و مراکز بهداشتی و آموزشی به سبک غرب مینماید. سازمانهای بین‌المللی عمده توسعه، و دولت‌های بزرگ اعطاء کننده کمک نیز در این راه به آنها کمک می‌نمایند. متخصصین غربی نیز در چگونگی انجام کارها به کشورهای در حال توسعه مشاوره میدهند. در این رهگذر، درآمدهای کلان حاصل از این بخشها نصیب کسانی خاص میشود. البته این بخشها نمیتواند بديگر بخش‌های جامعه تسری پیدا کند و اغلب این بخشها به هزینه مستقیم و یا غیر مستقیم افراد کم درآمد جامعه براه می‌افتد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با افزایش بیکاری و فقر، روند نرخ رشد رو به کاهش گذارد که در این زمان توجه به عدالت اجتماعی و توسعه مطرح گردید، و گروههای محروم درصد درآمدند تا با تقسیم درآمد اضافی، سهمی از درآمدها را نیز بخود اختصاص دهند. ولی با وجود تلاشهای زیاد ملی و بین‌المللی برای توسعه، عملاً فقر و بیعدالتی در اکثر کشورهای جهان سوم گسترش روزافزونی پیدا کرد. این مسائل باعث «تفکر درباره توسعه» زمینه برخورد جدیدی را

استفاده از منابع خارجی تحت شرایط عادلانه میباشد. این مسئله ظاهراً انگیزه اصلی جریان منابع مالی به سمت کشورهای توسعه نیافته در سالهای اخیر بوده است. تخریب سریع روابط اقتصادی خارجی کشورهای جهان سوم درست در هنگامیکه مازاد سرمایه قابل توجهی در دست کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود شرایط را برای سرازیر کردن این منابع به کشورهای توسعه نیافته از راه اعطای وام فراهم کرد که این خود منبع جدیدی برای وابستگی بیشتر کشورهای ضعیف بود.

مشکلات کشورهای در حال توسعه:

در دهه ۱۹۷۰ میانگین درآمد سرانه کشورهای صنعتی، بیش از ۱۱ برابر کشورهای در حال توسعه بود. بخشی از دلایل این اختلافات فاحش درآمد، بشرايط طبيعى مناطق و بخش ديگر نيز «استعمار» و عواقب بعدى ناشى از آن مربوط میگردد. قدرتهای استعمارگر اغلب، صنایع موجود در کشورهای جهان سوم را بى مصرف و بلااستفاده نموده اند، و کشورهای تحت استعمار خود را که تنها تولیدکنندگان مواد خام میباشند به بازارهای مصرف بى اراده برای مصنوعات و تولیدات غرب تبدیل کرده اند. صادرات کشورهای در حال توسعه شامل کالاهای ساده و ابتدائی میباشد و بیشتر کشورها تنها متکی به درآمدهای نامطمئن، روی یکی دو قلم از صادرات خود میباشند تا بتوانند حجم عظیم ارز خارجی مورد نیاز خود را تامین نمایند. عرضه در این کشورها بیش از تقاضا نوسان دارد. قیمتها نیز در نوسان زیادی میباشد. در این بین کشورهای تولید کننده نفت بدلیل افزایش قیمت نفت پیشرفت قابل توجهی داشتند ولی بعضی از کشورهای در حال توسعه بدون نفت، درآمد ارزی حاصله از مقدار معینی از صادراتشان در سال ۱۹۷۵، فقط توانست ۲۱٪ واردات کمتری را نسبت به دودهمه قبل، برای آنها تحصیل نماید. در هر حال بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هیچگونه تمایلی نسبت به تاخیر در اجرای نقشها و برنامههای توسعه اقتصادی خودشان نشان ندادند و همچنان

در «بازار مصرف» میگشتند و به واردات ماشین آلات و مصنوعات تولیدی، در سطوح بسیار بالا، ادامه میدادند. در نتیجه، موازنه پرداختهای آن کشورها، در طول این دههها بطرف «کسری انبوه» پیش میرفت و آنها برای جبران این کسریهای انبوه، در قروض و استقراض روزافزونی می افتادند. جمع بدهیهای کشورهای در حال رشد به چندین برابر رسید و بازپرداخت این بدهیها، بخش عظیمی از عواید ناشی از صادرات آن کشورها را بلعید. این کشورها، یکی پس از دیگری بطرف صندوق بین المللی پول رفتند، تا وامهایی دریافت کرده و بتوانند خود را از بدهیهای سنگین، خلاص کنند. از آنجائیکه سیاستهای صندوق بین المللی پول توسط کشورهای غربی کنترل میگردد، آراء کشورهای جهان سوم ابدأ بحساب نمی آید. این صندوق در شرایط بسیار سخت و دقیق نظیر کاهش ارزش برابری پول کشور و ام گیرنده، کاهش معتنا به هزینههای دولتی، کنترل دستمزدها و افزایش در قیمتهای کالاهای اساسی به کشورهای متقاضی اعتبار میدهد که اینگونه دستورالعملها IMF نیز بکشورهای محروم آسیب بیشتری می رساند. بدهی، بعلاوه نیاز شدید برای کالاهای صنعتی و تولیدی، هرروزه موجب شده تا بسیاری از کشورها، آغوش خود را به روی شرکتهای چند ملیتی بگشایند.

نقش شرکتهای چند ملیتی در کشورهای در حال توسعه مشکلات بر سر راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، سرمایه گذاری روزافزون شرکتهای چند ملیتی در کشورهای در حال توسعه میباشد که به تقسیم کار جدید جهانی و الگوی جدید سرمایه گذاری مربوط میشود، و تاثیرات شگرفی بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها گذارده است. عملکرد این شرکتهای بطور کلی کمک چندانی به توسعه زیر بنایی تکنیکی کشورهای در حال توسعه ننموده و به جای آن بر اساس حداکثر نمودن سود خود، سعی مینمایند که حتی الامکان از طریق بکارگیری مکانیزمهای مختلف، «ارزش افزوده» کمتری در کشورهای

درحال توسعه ایجاد کنند و این روند بطور مداوم بوسیله قیمت‌های بسیار بالائی که بجهت کمک‌های فنی و براساس قرارداد از کشورهای درحال توسعه دریافت می‌گردد، تشدید شده است. مکانیزمی را که شرکت‌های چند ملیتی جهت رسیدن به اهداف خود در کشورهای درحال توسعه بکار می‌گیرند میتوان بشرح زیر برشمرد:

۱- شرکت‌های چند ملیتی بخاطر توسعه و رشد دائمی خود، همیشه باید با ازدیاد خریداران و رشد آنها روبرو باشند و از آنجا که ظرفیت فروششان نشان دهنده سود آنهاست، هدف نهائی آنها در تولید، طبقه مرفه‌تر جامعه بوده، به احتیاجات جوامع عقب مانده و فقیر توجهی ندارند. بنابراین شرکت‌ها در جوامعی فعالیت مینمایند که نیازها بطور مصنوعی در آن دامن زده شده باشد و نمونه اقتصاد جوامع غربی را از طریق یک تکنولوژی که اغلب مناسب با امکانات، شرایط و احتیاجات کشورهای جهان سوم نیست، تکرار میکنند.

عملکرد شرکت‌های چند ملیتی در مورد سرمایه‌گذارها نشان میدهد که آنها توجه بیشتری به کشورهای غنی دارند زیرا آن بازارها پرسودتر است و اگر استثنائی نیز وجود داشته مواردی بوده است که آنها از پاره‌ای کشورها جهت اهداف صادراتی خود استفاده نموده‌اند. در آن مورد سعی براین است که کشورهای مورد نظر باشند که دارای هزینه کارگری حمل و نقل یائینتری هستند. کمک‌های این شرکت‌ها به گروه کشورهای که بیشترین نیاز را داشته‌اند کمتر رسیده است.

۲- شرکت‌های چند ملیتی از طریق افزایش شرکت‌های تابعه و به توسط افزایش نرخ سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم و افزودن برسهم خود در تولید و تجارت و تصاحب ابزارهای تولید و توزیع، در راه رسیدن به هدف خود گام برمیدارند.

۳- افزایش سهم در مالکیت، روش دیگری است که از جنبه‌های تسلط شرکت‌های چند ملیتی در کل تولیدات کشورهای میزبان میباشد.

۴- پرداخت حق الامتیاز و سایر پرداخت‌ها از طرف کشورهای درحال توسعه، از راه‌های دیگر افزایش سود این شرکت‌هاست. بیشتر پرداخت‌ها در ارتباط با دانش وارد شده از کشورهای صنعتی بوده که نمایانگر انتقال منابع مالی از کشورهای جهان سوم است.

۵- پرداخت هزینه‌های غیر مستقیم اکتساب تکنولوژی که بصورت محدود نمودن خرید مواد اولیه و همچنین محدود نمودن بازار فروش، به مراتب بیشتر از هزینه سیستم آن است یک برآورد نشان میدهد که مبلغ هزینه‌های غیر مستقیم و هزینه‌های پنهانی از طریق تغییر دادن قیمت مواد اولیه و واسطه‌ای و همچنین مخارج و هزینه‌های ضمنی از قبیل انتقال کالاهای لوکس و مصرفی برای متخصصین خارجی مستقر در کشورهای درحال توسعه، سالانه ۶ تا ۱۲ میلیارد دلار میباشد که رقمی بین ۲ تا ۴ درصد درآمد ملی کشورهای درحال توسعه را تشکیل میدهد.

یکی از مهمترین مشکلاتی که کشورهای جهان سوم در روند صنعتی شدن خود با آن روبرو میباشند، وجود شکاف عمیق تکنیکی میان این کشورها و کشورهای صنعتی است. پر کردن این شکاف احتیاج به واردات بخش عمده‌ای از تکنولوژی مدرن که در انحصار تعداد قلیلی از شرکت‌های چند ملیتی است، دارد. با توجه به اهداف این شرکت‌ها، نوعی از تکنولوژی که برای کشورهای درحال توسعه ممکن است از اهمیت اساسی برخوردار باشد، الزاماً در اختیار آنان قرار نگرفته و هرگونه انتقالی بر طبق اهداف و سیاست‌های شرکت‌های چند ملیتی انجام‌پذیر خواهد بود، و این در شرایطی است که مجموعه‌ای از مکانیزم‌های بین‌المللی و همچنین وجود قراردادهای بخصوص، رابط این انتقال میگردند. وجود مکانیزم‌های بین‌المللی باعث می‌گردد که تکنولوژی بطور مستقیم انتقال نیافته، بلکه از طریق واسطه‌های گوناگون در اختیار متقاضی قرار گیرد. از سوی دیگر وجود سیستم حق ثبت بین‌المللی، حقوق شرکت‌های بزرگ را مورد حمایت قرار داده، برای کشورهای جهان سوم اکتساب تکنولوژی را بدون وابستگی به شرکت‌های چند

ملیتی غیر ممکن ساخته است. اطلاعات و دانشهای تکنیکی اساسی از طرف شرکتهای چند ملیتی در غالب ماشین آلات به شرکتهای تابعه مستقیماً منتقل میگردد، انگیزه اندکی برای شرکتهای تابعه جهت انجام برنامههای تحقیق و توسعه باقیمانده است و تکنولوژیهای جدیدی که به آنان انتقال می یابد قبلاً در کشورهای پیشرفته بکار گرفته شده و اصولاً مطابق نیازها و شرایط اجتماعی آن کشورها ایجاد گردیده است و هرگونه فعالیت در توسعه تکنولوژیهای موجود نیز در شرکت مادر انجام می پذیرد. مرکزیت دادن به این گونه فعالیتها باعث میگردد تا کنترل بر روی تکنولوژی و جلوگیری از اشاعه آن به بخشهای غیر وابسته بعمل آید و همچنین جهت توقف انگیزههای تحقیقی در کشورهای درحال توسعه وجود ندارد و بطور محلی تولید میگردد. در نتیجه هیچگونه ارتباطی در این کشورها بین شرکتهای وابسته و متخصصین محلی وجود ندارد که این امر بنوبه خود عاملی جهت توقف در طراحی تکنولوژی مورد نیاز و توسعه تکنولوژی وارد شده و یا حتی جذب موثر آن میگردد. طبق برآوردی که از طرف UNIDO بعمل آمده، هزینه انتقال تکنولوژیهای غیر مناسب با وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشورهای درحال توسعه و زیانناهی که تکنولوژیهای وارداتی از طریق متوقف ساختن ابداع تکنولوژی در بلند مدت وارد می آورد، سالانه بین ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار است. وجود قیمتتهای انتقالی و قیمت گذاریهای بالای مواد اولیه وارد شده از شرکتهای مادر میتواند بطور جدی امکانات کشورهای درحال توسعه را برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی به خطر انداخته، اثرات معکوسی در زمینه رقابت در بازار داخلی، ترازپرداختها، تشکیل سرمایه داخلی، درآمدهای مالیاتی و زیربنایی صنایع محلی داشته باشد. وابستگی تکنیکی بطور جدی تلاشهایی را که ممکن است توسط یک کشور درحال توسعه جهت تقویت ظرفیتهای علمی و صنعتی آن انجام گیرد، از بین برده و یا کم بها میسازد. کشورهای درحال توسعه بخاطر موقعیت ضعیف خود در معامله با شرکتهای چند ملیتی مجبور به قبول

آنگونه تکنولوژی هستند که در انتخاب خودشان نبوده، بلکه به تشخیص این شرکتهاست.

فرار مغزها که ناشی از اختلاف زیاد درآمدهای بین المللی بود نیز هزینه زیادی را بر گردن کشورهای محروم گذاشت که میزان آن به حدود ۵۰ میلیارد دلار، در سال بالغ میگردد. در برابر اینهمه بدهکاران نظام اقتصادی بین المللی تنها اعتبار مهم و قابل توجه «کمک» است، که آنهم هرچه کشورهای غربی رشد می یابند کمتر از دادن کمک استقبال مینمایند. کشورهای پیشرفته سرمایه داری چون کنترل تجارت جهانی را نیز در دست داشتند، باعث کم شدن تنوع در صادرات کشورهای درحال توسعه و وابستگی بیشتر آنان به واردات شدند، این کشورها نمی توانند افزایشی در درآمد صادراتی خود بوجود آورند و کشورهای درحال توسعه اجباراً تن به شرایط نامناسب میدهند، بطوریکه کسری تجاری آنها سال بسال افزوده میگردد، و با وجود اینکه منابع مالی به کشورهای درحال توسعه وارد میشود و در کوتاه مدت باعث تعادل تراز پرداختها میگردد ولی در حقیقت هیچ کمکی به برنامه توسعه اقتصادی کشورهای درحال توسعه نمی نماید، بلکه بر میزان دیون و در نتیجه وابستگی آنان می افزاید.

وجود این نابرابریها، در اقتصاد جهانی، ملتهای جهان سوم را بطرف خواست یک نظام جدید، و بازسازی شده اقتصاد جهانی ضروری سوق داد که بتواند منابع بیشتری را برای آنان در سرمایه گذاری در زمینه توسعه سریع، در نظر بگیرد که روح این خواستها در اعلامیه و برنامه کار «نظام جدید اقتصاد بین المللی» بیان شد. بر طبق این نظام، خواستار توزیع عادلانه برای کالاها شدند تا ارتباطی معقول بین قیمتتهای کالاهای صادراتی و وارداتی از کشورهای درحال توسعه بوجود آید. این هدف تنها از طریق برنامه ای اساسی برای کالاهایی ممکن بود که در محور اصلی آن برنامه سرمایه گذاریهای کشورهای تولید کننده و

مصرف کننده گردآوری شده باشد و با خرید و فروش کالاها قیمت‌ها را بتوان ثابت نگهداشت و عملاً از موجودیهای آسیب‌پذیر کالاها تولیدکنندگان انفرادی، حمایت نمود. این برنامه همچنین به تحقیقات پروژه‌های توسعه، کمک مالی می‌نماید، تا محصولات طبیعی را در برابر محصولات مصنوعی تقویت نموده و به کشورهای درحال توسعه اجازه دهد تا تولیدات خود را متنوع سازند و از وابستگی شان به يك كالای واحد بکاهد. هدف دوم این نظام، افزایش میزان تولید، در کشورهای درحال توسعه بود. برطبق این هدف سهم کشورهای درحال توسعه در تولید جهانی باید در پایان سال ۲۰۰۰ از ۷٪ به ۲۵٪ افزایش یابد. این امر باید از طریق يك سیستم جدید «تقسیم کار بین المللی» عملی گردد بنحوی که کارهای تولیدی «کاربر» بیشتری که نیاز کمتری به سرمایه و مهارت‌های فنی پیچیده دارند، در کشورهای جهان سوم گسترش یابند. اما کشورهای غربی موانع حمایت از مصنوعات داخلی خود را، در برابر تولیدکنندگان کشورهای جهان سوم طی سالهای اخیر افزایش داده و برای کالاهای کشورهای درحال توسعه اولویت قائل نشده و حق استفاده ترجیحی به آنها ندادند چون صنایع نوزاد جهت توسعه به تعرفه‌های حمایتی نیاز دارند و اینگونه امتیازات انحصاری حتماً باید یکطرفه از طرف کشورهای غرب به کشورهای درحال توسعه داده می‌شد.

همچنین کشورهای غربی باید به این کشورها اجازه نامحدود در استفاده تکنولوژیهای موجود خود بدون توجه به مالکیت این تکنولوژیها میدادند. با علم به اینکه بیشتر نقل و انتقال مورد نظر، در زمینه صنایع و تکنولوژی، از طریق شرکتهای چند ملیتی صورت میگیرد، کشورهای درحال توسعه، خواهان کسب حق کنترل دقیق کمپانیهای چند ملیتی نیز بوده‌اند.

تقاضاهای بعدی کشورهای درحال توسعه از نظام نوین اقتصادی به افزایش «منابع اعتباری» برای اقدام به «توسعه» مربوط می‌باشد. در سال ۱۹۷۱ «دومین دهه توسعه

سازمان ملل» هدفی برای کمک، حداقل معادل ۷ در هزار درآمد ناخالص ملی کشورهای درحال توسعه در نظر گرفت. اعلامیه مانیل نیز این هدف را مجدداً تکرار و تاکید کرد ولی باز این هدف به اجرا درنیامد.

کمک مشروط باید جای خود را با يك مالیات بین المللی توسعه عوض مینمود تا میتوانست نسبت‌های ثابتی از درآمد ملی کشورهای غنی را وصول نماید و به کشورهای جهان سوم بدهد، تا سنگینی بدهیها با صرف نظر کردن از بهره‌ها، یا به تأخیر انداختن بازپرداخت آنها، و در موارد بسیار ضروری با بخشش اصل بدهی، تخفیف یابد. بار بدهی کشورهای توسعه نیافته طوری است که باعث از بین رفتن هرگونه امکان رشد اقتصادی میگردد. وامی که کشورهای درحال توسعه بمنظور کم کردن اثرات بحران اقتصادی تقاضا می‌نماید، بعنوان منبع ثروتی برای سرمایه‌های خارجی آنها محسوب شده است ولی همانطوریکه میدانیم بدهی کشورهای درحال توسعه بصورت يك مسئله جدی برای وام دهندگان و وام گیرندگان در سطح جهانی درآمده که از نظر وام گیرندگان میزان بدهیهای سنگین و در نتیجه بار سنگین ناشی از هزینه‌های جنبی آن موانعی را در راه توسعه اقتصادی آنها همراه با فقر شدید، افزایش تضادهای اجتماعی و عدم ثبات سیاسی مداوم ایجاد کرده است و از نظر وام دهندگان عدم بازپرداخت وامها خطراتی از جمله ورشکستگی بانکهای عمده را موجب گشته و جریان صادرات کشورهای صنعتی به کشورهای درحال توسعه را دچار اختلال نموده است. بطور کلی میتوان گفت که اگر صندوق بین المللی پول تغییر سازمان یافته، و اختیارات بیشتری را بشکل شوراهاى اعتباری اداری به کشورهای درحال توسعه اعطاء نماید و گسترش روزافزون توسعه اقتصادی کشورها از اهداف اصلی و عمده صندوق قرار گیرد شاید بتوان به امر بدهیها و اوضاع ورشکسته کشورهای درحال توسعه کمک نمود. همچنین این صندوق باید وجوه بیشتری را در اختیار کشورهای جهان سوم بگذارد تا بتوانند کمبودهای ناشی از درآمدهای صادراتی

نتیجه و پیشنهادات:

سیستم جدید اقتصاد بین الملل باید در واقع اعلام پایان بیعدالتی‌های سیستم اقتصاد متداول، و انتقال روزافزون منابع حقیقی از کشورهای ثروتمند به کشورهای محروم باشد. تقسیم کار جدیدتر بین المللی، جانشین تقسیم کار رایج در کشورهای صنعتی و تولید کننده کالاهای اساسی میشود و بجهت تسریع این امر، انتقال روزافزون منابع واقعی از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر ضرورت می‌یابد، این امر نیز میتواند کمکهای فوق العاده‌ای را ایجاد کند. یک نوع سیستم مالیات‌بندی بین المللی میتواند مالیات بیشتری از کشورهای غنی اخذ و به کشورهای فقیر داده شود. برای بالا بردن قدرت و توان جهان سوم در بدست گرفتن امر تهیه قوت و غذای خود، قیمت کالاهای اساسی که مبتنی بر بالاوبائین رفتنهای شدید و کاهش تدریجی ارزش آنهاست، باید ثابت بماند و در غیر آن صورت شاید به هزینه تولید کنندگان، تعدیل و تثبیت گردد. غرب میتواند با باز کردن درهای خود بروی تولید کنندگان جهان سوم، صنعت را در آن کشورها ایجاد و تقویت کند.

کشورهای درحال توسعه نیز میتوانند کالاهائی را که نیاز به کارگر بیشتری است تولید کند و غرب نیز همزمان میتواند به تولید کالاهای خاصی که نیاز به تکنولوژی پیشرفته و پیچیده دارد مبادرت ورزد.

اگر سرمایه‌های مولد ثروت ناشی از زمین فرصت مناسبتری برای محرومین بوجود آورد تا بتوانند معیشت خود را بگذرانند، فقر و محرومیت قطعاً سریعتر ریشه‌کن میشود. برای بهبود وضع ملتهای محروم این کشورها «رشد» و «توزیع مجدد ثروت» توأم ضرورت دارد.

رشد سرانه تولید ناخالص ملی باید از عنوان «قدم اولیه پیشرفت» خلع شود. در کشورهای درحال توسعه متعارف، ۴۰٪ جمعیت ثروتمند ۷۵٪ درآمد ملی را بخود اختصاص میدهند. بنابراین تولید ناخالص ملی در قبال کاهش عملی درآمد قشر فقیر، رشد داشته باشد، هدف سیاست توسعه باید بر مبنای افزایش درآمدهای گروههای فقیر در میان مدت

خود را جبران نمایند و وامهای خود را از شرایط کنونی بیرون آورده و شرایط آنها را برای کشورهای درحال توسعه آسانتر نمایند.

نظام جدید اقتصاد بین المللی، همه کشورهای درحال توسعه را بطور برابر منتفع ساخت. برداشتن موانع حمایت از صنایع داخلی کشورهای پیشرفته، در برابر تولید کنندگان کشورهای درحال توسعه، نیز بکشورهای تازه صنعتی شده کمک نمود و همچنین به آندسته از تولید کنندگانی که قصد احداث کارخانجاتی برای تولید کالای نهائی (قبل از صدور کالای نیمه ساخته به خارج) دارند، نیز کمک شد. قیمت‌های کالاهای تولیدی بهتر، به کشورهای کمتر صنعتی شده که بر محصولات نیمه ساخته، بخاطر درآمدهای مبادلات ارزی ناشی از صادرات آنها، تکیه میکنند، کمک کرد ولی هرگز به کشورهای محروم، که فاقد منابع کافی طبیعی و مالی هستند، کمک نخواهد کرده کمکهای مالی روزافزون، و وامهای انحصاری، نهایتاً کمک عمده‌ای به کشورهای محروم تر خواهند نمود.

عکس‌العمل‌های کشورهای غربی، در برابر پیشرفتهائی که در زمینه تقسیم کار جدید بین المللی، صورت گرفته، بسیار منفی بوده است. بسیاری از کشورهای غربی، بجای کمک به موفق شدن این طرح در جهت متوقف کردن آن اقدام کرده‌اند. آنها بجای اینکه به صنایع خود کمک نمایند تا خود را با نقشهای جدید، تعدیل و هماهنگ نمایند، کمک می‌کنند تا این صنایع در شیوه‌ها و نقشهای قدیم خود درجا بزنند، و زمانی که به پاره‌ای از کالاهای بعضی از کشورهای صادر کننده، اجازه ورود ترجیحی میدهند، در برابر ورود مهمترین اقلام، از کشورهای سریعاً صنعتی شده جهان تبعیض قائل میشوند. صادر کنندگان کالاهای صنعتی جدید کشورهای درحال توسعه، اصلاً در جهان صنعتی بحساب نمی‌آیند، سهم کشورهای درحال توسعه در میزان مصرف مصنوعات و کالاهای در غرب، هنوز بسیار اندک است، در مقابل صادرات مصنوعات و تولیدات غربی به کشورهای جهان سوم بسیار زیاد میباشد.

باشد.

سیاستهای اقتصادی در کشورهای درحال توسعه باید در جهت هدایت شوند که درآمد مناسبی از کار و کسب را نصیب فقیرترین مردم (۲۰٪ پائین جمعیت) کنند و آنها را به بالای «خط فقر» برسانند.

کمال مطلوب در رسیدن به توسعه و رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه، حضور فعال و مشارکت اقشار مردم در صحنه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی کشورشان می‌باشد. این هدف در استراتژی توسعه جهانی دومین دهه توسعه سازمان ملل نیز گنجانیده شده است.

همانطوریکه گفته شد جریان کمکهای مالی، میتواند تاثیری بر «توسعه» در فقیرترین کشورها داشته باشد. برطبق هدف مصوب دومین دهه توسعه سازمان ملل باید ۷ در هزار از درآمد ناخالص ملی کشورهای غربی بصورت کمکهای مالی به کشورهای فقیر تعلق می‌گرفت که در نتیجه رقم کمکهای عملی اعطائی در سال ۱۹۷۷ به دو برابر افزایش می‌یافت، یعنی از ۱۴/۷ میلیارد دلار به ۳۳/۲ میلیارد دلار میرسید. اگر این ۱۸/۵ میلیارد دلار اضافی منحصرأ بسوی ۱/۲۰۰ میلیون نفر، در فقیرترین کشورها (با درآمدهای سرانه کمتر از ۲۵۰ دلار، در سال ۱۹۷۶) سرازیر میشد، کمکی که این کشورها دریافت میکردند به سه برابر میرسید، و اگر این کمک اضافی به مصرف سرمایه‌گذاری میرسید میزان سرمایه‌گذاری این کشورها از ۱۹ درصد درآمد ناخالص ملی به ۲۹ درصد افزایش می‌یافت. این مسئله آنها را قادر میساخت تا نرخ رشد اقتصادی خود را به بیش از دو برابر افزایش دهند.

مازادهای عظیم ملت‌های عرب صادرکننده نفت نیز میتواند بشکل وام‌های توسعه درازمدت پرداخت شوند که عمدتاً باید بکشورهایی با درآمد ملی متوسط و پائین پرداخت گردد.

این کمکها بسوی کشورهای محرومی که درآمدهای سرانه‌شان زیر ۵۰۰ یا ۶۰۰ دلار باشد تعلق می‌گیرد. اغلب

این کمکهای مالی به پروژه‌های درازمدت اختصاص می‌یابد که در مناطق روستائی و تشویق کالاهای صنعتی کوچک به اجرا درمی‌آیند.

چون حذف کلیه تعرفه‌ها، بر اشتغال در کشورهای صنعتی تاثیر می‌گذارد و با برداشتن همه موانع تعرفه‌ای از مقابل کشورهای در حال توسعه موجب کاهش میزان کار و شغل در بخش صنعت در غرب میگردد، اگر حذف تعرفه‌ها، ظرف ۱۰ سال و بتدریج صورت گیرد، این کاهش برقم قابل تحملی در سال خواهد رسید.

برطبق پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار، افزایش واردات مصنوعات تولیدی کشورهای در حال توسعه غیرمستقیم ۵۰ درصد مشاغل بیشتری را، در مقایسه با مشاغلی که در نتیجه مستقیم آن، از بین می‌روند، ایجاد میکند. ضمناً مصرف‌کننده غربی نیز بهره‌مند میشود زیرا کشورهای در حال رشد میتوانند کالاها و مصنوعات «کاربر» بسیار ارزانتری را در مقایسه با غرب تولید کنند که خود میتواند به جلوگیری از تورم کمک نماید.

تجارت آزادانه‌تر و نقل و انتقال بیشتر منابع به کشورهای در حال توسعه میتواند نرخهای رشد و سطوح درآمدها را افزایش دهد.

اتکاء بنفسي جمعی از دیگر مسائل مهم توسعه اقتصادی است که با ایجاد بازارهای مشترک منطقه‌ای در میان کشورهای در حال توسعه بوجود آورد. همانطوریکه میدانیم صنایع کشورهای در حال رشد، بخاطر کمبود تقاضا، توسعه کمتری یافته‌اند و افزایش سیاستهای حمایتی بزرگترین بازار موجود در غرب را بروی این صنایع می‌بندد و در غالب کشورها، بازارهای داخلی، همیشه بخاطر فقر توده‌ها، کوچک و کسادند. کشورهای در حال توسعه باید بطور جدی برای تجارت، بین خود همکاری نمایند تا بازارهای بزرگتری را که فعالیتهای تولیدی را پرفایده‌تر می‌نماید، ایجاد نمایند. یکی از مهمترین شرط تجارت وجود راههای ارتباطی است. تجارت آزاد در محدوده يك منطقه میتواند ناهمواریها و نابرابریهای توسعه را تشدید کند و صنایع را

به‌سوی مناطقی سوق دهد که قبلاً از منابع، مهارتها یا ارتباطات بهره‌مندی بیشتر داشته‌اند. کشورهای فقیرتر معمولاً عایدی کمتری داشته و تازه برای خرید اینگونه محصولات تولیدی در منطقه، در مقایسه با خرید از بازارهای جهانی، پول بیشتری را میپردازند. بنابراین بازارهای منطقه‌ای در کشورها، در حال رشد، مجبورند تحت کنترل و نظارت بیشتری در مقایسه با بازارهای مشابه غربی، باشند. صنایع گاهی باید در کشورهایی راه‌اندازی شوند که احتمالاً مناسب آن صنایع نیستند، طبیعتاً بر سر اینکه در کدامیک از کشورهای منطقه ایجاد شوند بین کشورهای عضو مسائلی مطرح می‌گردد. مشکلات موازنه پرداختها، که غالب کشورهای در حال توسعه با آنها مواجهند، نیز با بازارهای منطقه‌ای درگیری پیدا میکنند.

همکاریهای اقتصادی در میان کشورهای در حال توسعه، به‌پشتیبانی‌های فنی و کارشناسی «سازمان» «مدیریت» و کارشناسان نیازمندند. کنفرانس همکاریهای فنی میان کشورهای در حال توسعه «کلید توسعه» را در اتکاء بنفوس بیشتر در زمینه‌های تعاونی جمعی و ملی میداند. نظریه‌های کارشناسی «شمال» میتواند به مشکلات «جنوب» خاتمه دهد ولی با وجود عدم علاقه کشورهای غرب برای برطرف کردن مشکلات کشورهای در حال توسعه باید همکاری «جنوب- جنوب» را بوجود آورد. همچنین به يك «مرکز کانونی جهانی» برای نظریه TCDC نیاز است تا مبادله تجربیات و تحقیقات جمعی و تعاونی را تشویق و سازماندهی کند. همکاری فنی نیازمند به تاسیس يك سازمان هم‌تراز با سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) برای کشورهای در حال توسعه میباشد. سازمان توسعه و همکاری اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه باید روی زمینه‌های «شمال- جنوب» به جستجو پردازد و موقعیت‌های مبادله و مذاکره شده مشترك را بیابد و آنها را برای استفاده کشورهای در حال توسعه تدوین نماید.

اغلب کشورهای در حال توسعه با کمبودهای شدیدی از نظر پرسنل اداری، مدیران، متخصصین و کارکنان مجرب، با

تحصیلات عالی، روبرو هستند. قسمت عمده این کمبودها در نتیجه «فرار مغزها» به خارج از این کشورها بوده است و در این زمینه باید کلیه نیازها بدقت مشخص و جمع‌آوری شوند، سپس به‌حل مشکلات خاص کشورها مبادرت گردد.

با وجود کلیه مسائل کشورهای در حال توسعه باید به‌بررسی مشکلات و اجرای قوانینی جهت بهبود وضع کشورهای در حال توسعه بمنظور رسیدن به توسعه اقتصادی بپردازند. قبل از هر چیز سیاست تجاری موجود باید اصلاح گردد و هدف‌ها از آن باید عرضه و رقابت کالاهای کشورهای در حال توسعه در بازارهای جهانی باشد. در اغلب موارد کشورهای که استراتژی تجاری خارجی را بکار برده‌اند موفق‌تر از کشورهایی‌اند که از استراتژی تجاری داخلی در رشد درآمد، رشد صادرات، اشتغال و پس‌اندازها داشته، و یا استفاده مینمایند.

استراتژی تجاری خارجی شامل کاهش وام تجاری، جابجائی کمی تعرفه‌های انحصاری و قبول تغییرات واقعی‌تر نرخ‌ها میباشد. فعالیتها در این زمینه باید در جهت توسعه منابع، فشار بر روی شرکتهای داخلی بمنظور موثر بودن برای رقابت با شرکتهای خارجی و گشودن فرصتهای جدیدی از اقتصاد بوده و جابجائی کمی تعرفه‌های انحصاری با تعرفه‌ها يك قدم موثر میباشد. به شرکت اجازه کسب درآمد و استفاده بیشتر بدون اثرات عوامل خارجی را میدهد و بسوی فعالیتهای تولیدی بیشتر قدم برمیدارد. قدم بعدی در اینراه کاهش سطح نرخهای مختلف حمایتی است.

بطورکلی علل عدم موفقیت هم‌پیوندی اقتصادی و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه را میتوان در موارد زیر ذکر کرد:

۱- عدم تقسیم مناسب منافع حاصل از اثرات رفاهی یکباره و متحرك بين کشورهای عضو. هرچه کشور پیشرفته‌تر باشد منافع بیشتری را بخود اختصاص میدهد و این ترس برای کشورهای عقب‌افتاده‌تر بوجود می‌آید که

اقتصاد آنها نقش چندانی ندارد، دارای اهمیت است زیرا پس از تشکیل اتحادیه‌های گمرکی و بازاری مشترک و ساخت زیربنای لازم، باید انتظار داشت که صنایع صادراتی در کشورهای جهان سوم برای استفاده از بازار بوجود آمده، رشد کند و رشد اقتصادی کشورهای عضو را سرعت بخشد. یکی از منافع بلافاصله اتحادیه‌های گمرکی و بازاری مشترک برداشتن محدودیت تجاری میان کشورهای در حال توسعه، نه افزایش تجارت بلکه فراهم آوردن امکانات برنامه‌ریزی صنعتی مشترک و ایجاد صنایع صادراتی می‌باشد. □

ماخذ:

- ۱- فردای جهان سوم- بل برسون
- ۲- WORLD DEVELOPMENT REPORT 1987
- ۳- نشریه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی- وزارت امور خارجه شماره ۹

اقتصاد آنها حتی از زمان قبل از هم‌پیوندی عقب‌تر رود. بنابراین پس از مدتی کشورهای عقب‌افتاده‌تر از هم‌پیوندی اقتصادی خارج می‌شود.

۲- بسیاری از کشورهای جهان سوم که به‌تازگی حاکمیت ملی خود را بدست آورده‌اند، تمایل چندانی به واگذاری بخشی از این حاکمیت به یک سازمان بین‌المللی را ندارند، در صورتی که این مسئله لازمه موفقیت یک هم‌پیوندی اقتصادی است.

۳- عدم وجود راه‌های ارتباطی و مخابراتی بین کشورهای در حال توسعه و فاصله زیاد جغرافیایی آنها از هم.

۴- معمولاً کشورهای در حال توسعه تولیدکننده مواد اولیه، کالاهای کشاورزی و کالاهای مصرفی هستند و در بازار جهانی رقیب یکدیگرند. بنابراین ایجاد هم‌پیوندی اقتصادی به افزایش حجم مبادلات در مواد اولیه بین آنها منجر نخواهد شد.

۵- تجارت در کالاهای تولید شده صنعتی، بخصوص در کالاهای سرمایه‌ای وجود ندارد.

۶- اغلب کشورهای در حال توسعه سیاست جانشینی واردات را بعنوان استراتژی رشد برگزیده‌اند و بنابراین تولیدات آنها برای بازار داخلی است و در بسیاری از کالاها اضافه ظرفیت تولیدی بین گروهی از کشورهای در حال توسعه موجود است.

بطورکلی علل عدم موفقیت اتحادیه‌های تجاری بین کشورهای در حال توسعه، عدم وجود زیربنای لازم اقتصادی و تجاری در این کشورهاست. در اتحادیه‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه، اگرچه هدف، همان افزایش حجم مبادلات و ایجاد تجارت بین اعضاست، ولی تا رسیدن به این هدف باید راهی طولانی را پیمود. از ساخت و ایجاد زیربنای لازم باید شروع کرد و امید داشت که حجم بازار بدست آمده تشویق سرمایه‌گذارهای جدید در فعالیتهای اقتصادی را سبب شود. تغییرات بلندمدت در روند تولیدی کشورهای عضو در مورد کشورهایی که صنایع صادراتی در